



University of Tehran
Faculty of Theology and Islamic Studies

Iranian Journal for the History of Islamic Civilization

Print ISSN: 2228 - 7906

Online ISSN: 2645 - 5110

The Concept of “Domination” According to Max Weber, and its Reflection in Three Plays by Gholām-Hossein Sā’edi: *Chub be-dast-hyye Vrrzzll*, *BehrrrrnnBbbā-ye āāāāā* and *ā-ye ii Khhhhā-ye āā Khhhh*

Behrooz Mahmoodi Bakhtiari¹ , Mohammad Bagher Ghahremani² ,
Aria Ghoreishi³

1. Associate Professor, Department of Performing Arts and Music, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran (mbakhtiari@ut.ac.ir)
2. Associate Professor, Department of Performing Arts and Music, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran (mbgh@ut.ac.ir)
3. Department of Performing Arts, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran (a.ghoreishi88@gmail.com)

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 07 July 2024
Received in revised form: 17 August 2024
Accepted: 23 December 2024
Published online: 18 May 2025

Keywords:
Gholām-Hossein Sā’edi,
Max Weber,
Domination,
Authority,
Chub be-dast-hāye Varazil,
Behtarin Bābā-ye Donyā,
Ā-ye bi Kolāh Ā-ye bā Kolāh

ABSTRACT

Gholām-Hossein Sā’edi is considered one of the most acclaimed authors in contemporary Iranian literature and theater, often regarded as a pillar of Iranian playwriting. A notable feature of his dramatic works is the frequent reference to the conflict between dominant and subordinate social and economic groups. Consequently, many experts and scholars have examined Sā’edi’s works based on their political and social themes. A study of these works reveals that, in many instances, this class conflict results in the formation of a type of dominance. This research is a descriptive-analytical study that analyzes the concept of "dominance" (or authority) in three of Sā’edi’s plays: *Chub be-dast-hāye Varazil*, *Behtarin Bābā-ye Donyā* and *Ā-ye bi Kolāh, Ā-ye bā Kolāh*, based on Max Weber’s theories. One of the main differences between Weber’s views and other theories related to dominance is Weber’s more detailed categorization. In fact, Max Weber examines dominance not merely as a one-dimensional concept but as a multifaceted phenomenon comprising three subsets: legal-rational dominance, traditional dominance, and charismatic dominance. The findings of this research indicate that although all three analyzed works relate to the concept of dominance, they present different forms of this concept. Analyzing these works through the lens of Weber’s theories on dominance can enhance our understanding of the similarities and differences in these plays and, in addition to aiding in the analysis of character development, tone, and atmosphere in these works, help us better comprehend the lawless world and the roots of social crisis formation depicted in these plays.

Cite this article: Mahmoodi Bakhtiari, B., Ghahremani, M.B. & Ghoreishi, A. (2025). The Concept of “Domination” According to Max Weber, and its Reflection in Three Plays by Gholām-Hossein Sā’edi: *Chub be-dast-hāye Varazil*, *Behtarin Bābā-ye Donyā* and *Ā-ye bi Kolāh, Ā-ye bā Kolāh*. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 57(2), 86-111. DOI: 10.22059/jhic.2024.379051.654494



© The Author(s).
DOI: 10.22059/jhic.2024.379051.654494

Publisher: University of Tehran Press.

مفهوم «سلطه» از دیدگاه ماکس وبر و بازتاب آن در سه نمایشنامه ساعدی (چوب به دست‌های ورزیل، بهترین بابای دنیا و آی بی‌کلاه، آی باکلاه)

بهروز محمودی بختیاری^۱، محمدباقر قهرمانی^۲، سید آریا قریشی^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه هنرهای نمایشی، دانشکده‌های هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: mbakhtiyari@ut.ac.ir
 ۲. دانشیار، گروه هنرهای نمایشی، دانشکده‌های هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: mbgh@ut.ac.ir
 ۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، دانشکده‌های هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: a.ghoreishi88@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸ کلید واژه‌ها: غلامحسین ساعدی، ماکس وبر، سلطه، اقتدار، چوب به دست‌های ورزیل، بهترین بابای دنیا، آی بی‌کلاه، آی باکلاه.	غلامحسین ساعدی یکی از اثرگذارترین نویسندگان ادبیات و تئاتر معاصر ایران محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که او را یکی از ستون‌های نمایشنامه‌نویسی در ایران دانسته‌اند. یکی از ویژگی‌های مهم آثار نمایشی او، اشاره‌هایی پرتعداد به تقابل میان گروه‌های اجتماعی و اقتصادی فرادست و فرودست است. به همین سبب، بسیاری از کارشناسان و پژوهشگران آثار ساعدی را بر اساس درون‌مایه‌های سیاسی و اجتماعی‌شان بررسی کرده‌اند. مطالعه این آثار نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، این تقابل طبقاتی به شکل‌گیری نوعی از سلطه منجر می‌شود. این پژوهش، مطالعه‌ای توصیفی - تحلیلی است که طی آن، مفهوم "سلطه" (یا اقتدار) در سه نمایشنامه چوب به دست‌های ورزیل، بهترین بابای دنیا و آی بی‌کلاه، آی باکلاه بر اساس نظریه‌های ماکس وبر، تحلیل شده است. یکی از تفاوت‌های عمده دیدگاه‌های وبر با دیگر نظریه‌های مرتبط با سلطه، تقسیم‌بندی جزیی‌نگران‌تر وبر است. در واقع، ماکس وبر، سلطه را نه صرفاً به عنوان یک مفهوم تک بعدی، بلکه در قالب پدیده‌ای چندوجهی بررسی می‌کند که شامل سه زیرمجموعه سلطه قانونی-عقلانی، سلطه سنتی و سلطه کاریزماتیک است. یافته‌های این پژوهش نشان داده است که هر سه اثر بررسی شده به مفهوم سلطه ارتباط پیدا می‌کنند، اما در آن‌ها با شکل‌های مختلفی از این مفهوم روبه‌رو می‌شویم. تحلیل این آثار از منظر دیدگاه‌های وبر درباره سلطه، می‌تواند به درک بیشتر ما از شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در این نمایشنامه‌ها منجر شود و افزون بر کمک به تحلیل شخصیت‌پردازی، لحن و فضا سازی این آثار، به ما در درک بهتر دنیای مبتنی بر بی‌قانونی و ریشه‌های شکل‌گیری بحران اجتماعی در این سه نمایشنامه کمک کند.

استناد: محمودی بختیاری، بهروز، قهرمانی، محمدباقر و قریشی، سید آریا (۱۴۰۳). مفهوم «سلطه» از دیدگاه ماکس وبر و بازتاب آن در سه نمایشنامه ساعدی (چوب به دست‌های ورزیل، بهترین بابای دنیا و آی بی‌کلاه، آی باکلاه). پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۷(۳)، ۸۶-۱۱۱.
 DOI: 10.22059/jhic.2024.379051.654494



© نویسندگان

DOI: 10.22059/jhic.2024.379051.654494

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

این مقاله، بازتاب مفهوم سلطه^۱ یا اقتدار مشروع^۲ را در سه نمایشنامه از غلامحسین ساعدی بررسی می‌کند. ساعدی که گرایش‌های سیاسی و اجتماعی خود را در نوشته‌هایش بروز می‌داد، از جمله نمایشنامه‌نویسان اثرگذار است که هنوز در مواردی از پژوهش‌های اجتماعی مورد غفلت محققان واقع شده است. در این مقاله، ابتدا مفهوم سلطه را در چارچوب دیدگاه وبر می‌کاویم، سپس اجزای این دیدگاه را بر سه اثر اجتماعی ساعدی می‌آزماییم، تا ببینیم که نمایشنامه‌نویس دهه ۴۰ و ۵۰ ایران، چه دغدغه‌ها و چه آرمان‌هایی را در سر داشته است.

مفهوم سلطه، یکی از مباحث مهم مطرح شده از سوی ماکس وبر^۳، جامعه‌شناس و فیلسوف مشهور آلمانی، محسوب می‌شود. وبر در بحث خود، سه نوع سلطه (قانونی – عقلانی^۴، سنتی^۵ و کاریزماتیک^۶) را معرفی می‌کند و با توضیح آن‌ها، به‌ویژگی‌هایی از جوامع مختلف سیاسی می‌پردازد (Weber, 2019: 338-447). بخش در خور توجهی از بحث‌های وبر، به‌حوزه سیاست و چگونگی تلاش دولت‌ها برای یافتن مشروعیت نزد افراد تحت فرمان بازمی‌گردد. با وجود این، تعریف وبر از سلطه، به‌مسائل سیاسی یا بررسی کلی یک جامعه محدود نمی‌شود؛ بلکه می‌توان آن را در سطوحی مختلف بررسی کرد. به‌طور عمومی، وبر سلطه را نوعی کنش اجتماعی می‌داند و چنان اهمیتی برای سلطه قائل می‌شود که اعتقاد دارد سلطه در بیشتر انواع کنش اجتماعی نقشی چشمگیر ایفا می‌کند؛ حتی جایی که در نگاه اول چنین امری به‌چشم نمی‌خورد (پارکین، ۱۳۸۴: ۱۰۱). برای نمونه، این امکان وجود دارد که بتوانیم روابط میان اعضای یک خانواده را هم از نگاهی وبری تحلیل کنیم.

مفهوم وبری سلطه، یک ویژگی کلیدی دیگر هم دارد. وبر، سلطه را رابطه‌ای یک‌جانبه نمی‌داند؛ به‌عبارتی دیگر، سلطه به این معنا نیست که یک فرد یا نهاد قدرت خود را بر افراد زیردست اعمال کند و زیردستان نیز خود را ناچار به پذیرش آن قدرت‌مداری بدانند. سلطه از دید وبر، رابطه‌ای دوطرفه است؛ یک طرف فرد سلطه‌گر قرار دارد و در سوی دیگر، افرادی که سلطه‌فرد، نهاد یا قوانین سلطه‌گر را به‌صورتی داوطلبانه می‌پذیرند (Szelenyi, 2016: 2). همین پذیرش داوطلبانه است که سلطه را از

1. Domination
2. Legitimate Authority
3. Max Weber (1864-1920)
4. Legal-rational Authority/ Legal-rational Domination
5. Traditional Authority/ Traditional Domination
6. Charismatic Authority/ Charismatic Domination

شکل‌های دیگر قدرت جدا می‌کند.

آن‌چه در این پژوهش، به‌عنوان ارتباط میان سه نمایشنامه از غلامحسین ساعدی و دیدگاه‌های وبر دربارهٔ سلطه مورد توجه و تحلیل قرار می‌گیرد، به این ویژگی‌ها ارتباط دارد. عده‌ای از تحلیل‌گران از جمله آل احمد (۱۳۷۸: ۶۵)، دریابندری (۱۳۷۸: ۹۹) و سپانلو (۱۳۷۸: ۱۸۲) به‌درون‌مایه‌های اجتماعی آثار ساعدی اشاره کرده‌اند. یکی از این درون‌مایه‌ها، نمایش اختلاف طبقاتی در جامعه است. ساعدی، فقط به‌سراغ جنبهٔ اقتصادی این اختلاف نمی‌رود؛ بلکه نقش اختلاف طبقاتی را در شکل‌گیری روابط اجتماعی میان گروه‌های مختلف بررسی می‌کند. با توجه به این نکته که در تعدادی از نمایشنامه‌های ساعدی (برای نمونه می‌توان به *چوب به‌دست‌های ورزیل و آی بی‌کلاه*، *آی باکلاه* اشاره کرد) با افرادی روبه‌رو هستیم که قدرت‌طلبی، دیدگاه‌ها و دستوراتِ افرادی دیگر را می‌پذیرند، به‌نظر می‌رسد استفاده از الگویی که وبر برای بررسی مفهوم سلطه مطرح کرده، می‌تواند برای تحلیل روابط میان افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی در آثار نمایشی ساعدی مفید واقع شود. هدف اصلی این پژوهش، واکاوی شکل ایجاد سلطه و روابط طبقاتی در گروهی از آثار نمایشی غلامحسین ساعدی – به‌عنوان نمایشنامه‌نویسی است که تفسیرهای سیاسی و اجتماعی مختلفی از آثار او وجود دارد. بررسی نقش مفهوم سلطه بر بخش‌بندی ساختاری نمایشنامه‌های ساعدی و تأثیر ساختار نمایشنامه‌ها در انتقال مفهوم سلطه به مخاطب از اهداف فرعی این پژوهش محسوب می‌شود.

با توجه به مقدمهٔ طرح‌شده، این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست که اولاً چه شکل‌هایی از سلطه در سه نمایشنامهٔ مورد بحث قابل استنباط است؛ ثانیاً شکل‌های قابل مشاهدهٔ سلطه در این دسته از آثار نمایشی ساعدی، چگونه در چارچوب دیدگاه‌های ماکس وبر قابل بررسی و تحلیل هستند، و نهایتاً چگونه تحلیل مفهوم سلطه در این آثار ساعدی به درک بهتر ما از آثار او از یک سو و به نقد دقیق‌تر فضاسازی و شخصیت‌ها از سوی دیگر، کمک می‌کند.

پیشینهٔ پژوهش

بخش مهمی از آثار پژوهشی فارسی‌زبان دربارهٔ سلطه، با استفاده از الگوهایی غیر وبری به آثار هنری و ادبی پرداخته‌اند؛ برای نمونه، حاجتی و رضی (۱۳۹۴) در مقالهٔ «واکاوی جلوه‌های فرودست پسااستعماری در *رمان جای خالی سلوچ*»، همان‌ها (۱۳۹۵) در مقالهٔ «خوانش پسااستعماری *رمان جزیرهٔ سرگردانی*»، و تائبی و حیدری (۱۳۹۴) در مقالهٔ «بررسی گفتمان پسااستعماری ادوارد براون و انعکاس آن در ترجمه *سفرنامه یک سال در میان ایرانیان*» از الگوی نقد پسااستعماری استفاده کرده‌اند؛ و امینیان (۱۳۹۴) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بازتاب نظام سلطه در خانواده در فیلم‌های دهه ۸۰ ایران» از مفهوم عمومی سلطه

بهره گرفته که به سلطه سیاسی محدود نیست و به کمک دانش جامعه‌شناسی، به سلطه در رابطه زن و مرد می‌پردازد (همان: ۳).

درباره تحلیل مفاهیم مرتبط با سلطه در آثار غلامحسین ساعدی هم از چارچوب‌های مفهومی غیر وبری استفاده شده است؛ برای نمونه، حقیقی و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «خوانش پساستعماری شخصیت‌های نمایشنامه ماه‌عسل اثر غلامحسین ساعدی» به یکی از آثار این نویسنده پرداخته‌اند. همچنین رئوف‌زاده و کی‌فرخی (۲۰۲۰) در مقاله‌ای به زبان فرانسوی با عنوان «Étude du discours de la domination dans Les Gardiens de Varazil de Gholam-Hssei Saedi» [گفتمان سلطه در نمایشنامه چوب به‌دست‌های ورزیل اثر غلامحسین ساعدی] این نمایشنامه را بر اساس اصول و روش جامعه‌شناختی پی‌یر بوردیو د تحلیل کرده‌اند.

بی‌شک، پرداختن به آثار نمایشی از منظر دیگر نظریه‌های مرتبط با سلطه می‌تواند دریچه جدیدی را به روی تحلیل آن آثار بگشاید، اما نظریه وبر محدود به یک تصویر عمومی از سلطه نیست و با تقسیم‌بندی‌های جزئی‌نگرانه به جنبه‌های مختلف سلطه در نهادهای کوچک و بزرگ می‌پردازد. بنابراین، پرداختن به آثار نمایشی از منظر ارتباط آن‌ها با نظریه وبر می‌تواند فرصت تحلیل‌هایی جزئی‌نگرانه‌تر و دسته‌بندی‌هایی دقیق‌تر را فراهم کند. این نکته را می‌توان وجه تمایز پژوهش پیش رو با پژوهش‌های پیشین در زمینه ارزیابی سلطه در آثار غلامحسین ساعدی دانست.

قلمرو نظری پژوهش: ماکس وبر و مفهوم سلطه

مشروعیت

برای رسیدن به تعریف وبر از مشروعیت^۱، ابتدا باید به ارتباط میان مشروعیت و باور^۲ توجه کرد. به عقیده وبر، هر کنش زمانی به یک باور تبدیل خواهد شد که به‌عنوان یک "دستور مشروع"^۳ مورد توجه قرار بگیرد. در این صورت، دستور مورد نظر اعتبار^۴ پیدا خواهد کرد (Weber, 1947: 124). بنابراین، باید میان دستور معتبر و کنشی که صرفاً به‌طور یکدست یا منظم انجام می‌شود، تمایز قائل شد. معتبر بودن یک دستور نزد اجراکننده یا اجراکنندگان، به‌مفهوم اطاعت یا تبعیت^۵ منتهی می‌شود.

1. Legitimacy
2. Belief
3. Legitimate Order
4. Validity
5. Obedience

اطاعت در مفهوم وبری به این معناست که مردم مطیع، عمدتاً خود را به سمتی هدایت کنند که انگار آن فرمان را، کاملاً به خواست خودشان، به قاعده رفتاری خود تبدیل کرده‌اند. این اطاعت، به ارزش یا عدم ارزش خود دستور یا فرمان صادرشده ربطی ندارد؛ بلکه به اعتبار رابطه‌ای مرتبط است که مردم مطیع خود را تابعش می‌دانند (Weber, 2019: 341).

این همان نکته‌ای است که، از دید وبر، میان دو مفهوم مشروعیت و مشروع‌سازی^۱ تمایز ایجاد می‌کند: «مشروع‌سازی ادعایی است که گروه‌های مسلط درباره خود می‌کنند - ادعایی که طبیعتاً می‌خواهند همه آن را بپذیرند. در مقابل، مشروعیت به وضعیتی اشاره دارد که چنین ادعاهایی در واقع از جانب گروه‌های زیردست پذیرفته و حمایت می‌شود» (پارکین، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

وبر اعتقاد داشت که هر اجتماع سیاسی پر قدرتی، تمایل به گسترش و افزایش نفوذ بر دیگران دارد (همان: ۱۰۳). کسب مشروعیت نزد مردم، یکی از پایدارترین راه‌ها برای گسترش نفوذ از سوی اجتماعات پر قدرت سیاسی (از جمله حکومت‌ها) است. این گونه گسترش نفوذ، از دید وبر به شکل‌گیری نوعی از اقتدار تبدیل می‌شود که او سلطه یا اقتدار مشروع می‌نامد.

ارتباط میان قدرت و سلطه

قدرت^۲ و اقتدار^۳ (یا سلطه) دو شکل متفاوت تلاش برای اثرگذاری بر دیگران از دید وبر هستند. قدرت، بنابر تعریف وبر، یعنی «توانایی فرد در تحمیل اراده خود بر دیگران به‌رغم مقاومت آن‌ها» (بلاو، ۱۳۸۴ الف: ۱۰۷). از آن سو، سلطه یعنی این احتمال که فرمانی با محتوای خاصی از سوی گروه مشخصی از افراد گردن گرفته شود (وبر، ۱۳۸۴: ۲۱). در واقع، قدرت و سلطه دو شکل مختلف اعمال نفوذ بر دیگران محسوب می‌شود (Szelenyi, 2016: 3). بنابر این تعریف، نکته کلیدی در بحث سلطه، پذیرش آن از سوی مردم است. از این رو در این تعریف، ما با رابطه‌ای دوسویه میان فرمانروا و فرمانبردار روبه‌رو هستیم. می‌توان موضوع را چنین خلاصه کرد که قدرت به اضافه مشروعیت می‌شود سلطه (Szelenyi, 2016: 3). به‌طور کلی، می‌توان پنج ویژگی را در شکل‌گیری سلطه دخیل دانست:

۱. فرمانروا یا فرمانروایانی وجود داشته باشد؛
۲. فرمانبردارانی وجود داشته باشد؛
۳. اراده فرمانروا بر رفتار فرمانبرداران تأثیر داشته باشد؛

۴. فرمانبرداران در عمل از فرمان اطاعت کنند؛
 ۵. فرمانبرداران در باطن هم فرمان‌ها را پذیرفته و از آن‌ها پیروی کنند (آشوری، ۱۳۵۸: ۶۴).

تقسیم‌بندی سلطه در جامعه‌شناسی وبر

وبر در تحلیل شکل‌های سلطه به سه دسته کلی می‌رسد:

۱. سلطه قانونی – عقلانی؛
 ۲. سلطه سنتی؛
 ۳. سلطه کاریزماتیک.
- سلطه قانونی – عقلانی، بر پایه اعتقاد به حقانیت قوانین موجود و کسانی بنا شده است که در جایگاه اجرای این قانون قرار دارند.
- در سلطه سنتی، این اعتقاد وجود دارد که حرمت و تقدس سنت‌هایی که در گذر زمان اجرا شده‌اند و مشروعیت کسانی که اقتدار آن‌ها از این سنت‌ها نشأت گرفته، خدشه‌ناپذیر است.
- سلطه کاریزماتیک بر پایه قداست استثنایی، کیفیت قهرمانانه یا شخصیت مثال‌زدنی یک فرد و، بنابراین، قداست دستوراتی که این فرد اجرا می‌کند، بنا شده است (Weber, 2019: 341-342).
- عمده‌ترین ویژگی هر کدام از سه گونه سلطه را می‌توان در جدول ۱ خلاصه کرد:

جدول ۱: عمده‌ترین ویژگی هر کدام از انواع سلطه

نوع سلطه	زمینه اطاعت‌خواهی
سنتی	از من اطاعت کنید؛ زیرا این همان کاری است که مردم ما همیشه کرده‌اند.
کاریزمایی	از من اطاعت کنید؛ زیرا من می‌توانم زندگی شما را تغییر دهم.
قانونی – عقلانی	از من اطاعت کنید؛ زیرا من مافوق قانوناً تعیین شده‌ام شما هستم.

(منبع: پارکین، ۱۳۸۴: ۱۱۰)

نمونه‌های سلطه سنتی را می‌توان در مشروعیت افرادی، چون رئیس یا بزرگ خانواده و ریش‌سفیدان قبیله مشاهده کرد. پیامبران، قدیسان و رهبران انقلابی نمونه‌هایی از سلطه کاریزمایی هستند و بوروکراسی را می‌توان مورد نمونه‌ای سلطه قانونی – عقلانی دانست. پس تفاوت اصلی سه نوع سلطه وبری به تفاوت در زمینه‌هایی برمی‌گردد که اطاعت‌خواهی بر آن‌ها استوار است (پارکین، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

سلطه سنتی

ویژگی‌های سلطه سنتی

در سلطه یا اقتدار سنتی، نظم اجتماعی موجود، مقدس و تخطی‌ناپذیر تلقی می‌شود. می‌توان چنین گفت که به‌طور کلی، روند سلطه سنتی در جهت تداوم بخشیدن به وضع موجود^۱ است و با تحولات اجتماعی همخوانی ندارد (بلاو، ۱۳۸۴ الف: ۱۱۰). به‌طور طبیعی در این حالت، مافوق از سوی شهروندان انتخاب نمی‌شود؛ بلکه سنت است که این قدرت را در اختیار آن فرد قرار می‌دهد؛ برای نمونه، قدرتی که فرزند ارشد در یک خانواده به‌دست می‌آورد یا تسلط مسن‌ترین عضو یک خاندان بر دیگر اعضا، نمونه‌هایی از حاکمیت سنتی محسوب می‌شوند (فروند، ۱۳۸۳: ۲۱۷). در این سنت، اگر پادشاهی حکومت می‌کند به این دلیل است که یا نیاکان او همیشه حکومت کرده‌اند، یا مدعی می‌شود که خدایان او را برای حکومت برگزیده‌اند یا اینکه شورایی، از طریق مراسم سنتی، او را به حاکمیت انتخاب کرده است (شیخاوندی، ۱۳۸۳: ۵۳).

حاکمیت سنتی هم‌خوانی چندانی با قوانین رسماً مقرر شده ندارد؛ چرا که چنین قواعدی قدرت‌های اختیاری و استبدادی حاکم را کاهش می‌دهند. پس حاکم سنتی مشتاقانه از سنت‌ها تبعیت می‌کند اما نه از قوانین (بلاو، ۱۳۸۴ الف: ۱۱۵). نباید فراموش کرد که در حاکمیت سنتی، برخلاف نظام‌های عقلی جدید، این سرکرده یا فرمانروا است که اغلب خود تصمیم‌های مهم را اتخاذ و به دادخواهی‌ها رسیدگی می‌کند. در حضور فرمانروا، همه مقامات دیگر امکان تصمیم‌گیری را از دست می‌دهند (آشوری، ۱۳۵۸: ۷۰).

در چنین شرایطی می‌توان متوجه نوعی دوگانگی در سلطه سنتی شد. چون کنترل کنش حکمران از یک طرف به سنت محدود شده و از سوی دیگر رها از سنت است (Weber, 2019: 355). از این جنبه، می‌توان چنین گفت که سلطه سنتی در جایگاهی میان سلطه کاریزماتیک (به‌عنوان شخصی‌ترین شکل سلطه) و سلطه قانونی - عقلانی (به‌عنوان شکلی از سلطه که کم‌ترین وابستگی را به یک "فرد" دارد) قرار می‌گیرد. هر چند، این نکته که مفهوم سنت در یک نظام سنتی در هر دوره تنها در قالب یک فرد متجلی گردد، باعث می‌شود که نظام سنتی در مجاورت قطب "شخصیت‌وند" یا "شخصیت‌گرا"ی^۲ این طبقه‌بندی قرار گیرد (شیخاوندی، ۱۳۸۳: ۴۵). به بیان ساده‌تر، سلطه سنتی به‌طور کامل - و به‌اندازه سلطه کاریزماتیک - به یک شخص خاص وابسته نیست، اما این وابستگی آن قدر هست که بتوانیم سلطه سنتی را همچنان سلطه‌ای بیشتر متکی به فرد - و نه متکی به قواعد فراشخصی - قلمداد کنیم.

1. Status quo

2. Personalistic

انواع سلطه سنتی

بنابر نظر وبر، سلطه سنتی بر حسب نیروی اجرایی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: سلطه‌ای که در آن حکمران بدون نیروی اجرایی حکومت می‌کند و سلطه‌ای که حکمران با استفاده از نیروی اجرایی به حکومت می‌پردازد (Weber, 2019: 356).

سلطه بدون نیروی اجرایی خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف). ریش سفیدی؛^۱

ب). شکل اولیه پدرسالاری.^۲

ریش سفیدی، سازمانی است که پیشکسوتان آن را اداره می‌کنند. علت اهمیت پیشکسوتان در چنین نظامی این فرض است که آن‌ها بیشترین اطلاعات را درباره سنت تقدیس شده دارند. این نوع حکمرانی به‌طور معمول، شامل نهادهایی است که بر پایه خویشاوندی^۳ نیستند. این، عاملی است که ریش سفیدی را از پدرسالاری متمایز می‌کند.

پدرسالاری، پایه‌ای‌ترین شکل سلطه سنتی است که در آن ارباب بدون هرگونه کادر اداری شخصی است. این نوع سلطه در نظام‌های قبیله‌ای و حتی خانواده‌هایی که در آن زندگی می‌کنیم قابل مشاهده است. به‌طوری که شکل پایه‌ای و اولیه پدرسالاری را می‌توان به‌عنوان "اقتدار خانگی" در نظر گرفت (Szelenyi, 2016: 13).

با گسترش نیروی اجرایی حکمران – چه نیروی اجرایی شخصی و چه نیروی اجرایی نظامی – تمام انواع سلطه سنتی به‌سمت حکومت موروثی^۴ میل می‌کند (Weber, 2019: 361).

سلطه کاریزماتیک

مفهوم کاریزما

ریشه کلمه "کاریزما"، واژه یونانی $\chi\alpha\rho\iota\sigma\mu\alpha$ (khárisma) به‌معنای "موهبت الهی" است. ویژگی‌هایی، همچون تولدایی معجزه یا پیش‌بینی حوادث آینده زیرمجموعه مفهوم کاریزما قرار می‌گیرند (فولادیان و جلالی‌پور، ۱۳۹۵: ۶۵). کاریزما، در مفهومی که پیش از وبر از سوی رودلف سُم^۵ – حقوق‌دان آلمانی و متخصص مطالعات مسیحیت – به‌کار رفته بود – و گفته می‌شود وبر این مفهوم را از او وام گرفته –

1. Gerontocracy
2. Primary Patriarchalism
3. Kinship
4. Patrimonialism
5. Rudolph Sohm (1841-1917)

کاربردی کاملاً مذهبی داشت. سُم، از کاریزما به عنوان مفهومی نام می برد که مستقیماً از سوی خداوند به فردی که برای به عهده گرفتن یک سازمان مسیحی دعوت می شود اعطا شده است (فولادیان و جلائی پور، ۱۳۹۵: ۶۵).

وبر، کاریزما را چنین تعریف می کند: «تقدس غیرعادی یا کیفیت های قهرمانانه یا شخصیت نمونه ای یک فرد، و در نتیجه تقدس آن چه او اعلام یا خلق می کند» (Weber, 2019: 342). بنابراین، قدرت مشروع کاریزماتیک یعنی «پیروی مردم از اقتدار رهبران و پیشوایانی... که مدعی پیام آوری یا مأموریت تاریخی خاص اند و مردم را به سوی خود دعوت می کنند و پیروان با جان و دل از او فرمان می برند» (آشوری، ۱۳۵۸: ۸۵). این ویژگی فوق العاده، ابتدا به پیامبران، افرادی که احساس می شد قدرت های ویژه درمانی داشته یا دارای خرد منطقی بودند، به کسانی که گروه های شکار را رهبری می کردند، یا به قهرمانان نظامی منسوب می شد. در چنین شرایطی، قدرت هایی جادویی به این افراد نسبت داده می شد (Weber, 2019: 374). اقتدار کاریزماتیک در نظریه وبر، نتیجه ترکیب خصوصیات ویژه یک نفر، موفقیت آمیز بودن ادعاهای آنان در مورد این خصوصیات، و جلب توجه مخاطبان به قدرت های «فراطبیعی، فرانسائی، و استثنائی» آنها است (Frazer, 2020: 175).

تعریف و ویژگی های سلطه کاریزماتیک

در این گونه از سلطه، ابتدا به شخصی نیاز است که مدعی رهبری یا پیشوایی باشد و اطاعت و پیروی پیروان از او مبتنی بر رسالت و دعوتی باشد که پیروان آن را بپذیرند. از سوی دیگر، باید پیروانی باشند که ویژگی هایی غیرعادی و فوق بشری به پیشوا نسبت دهند (آشوری، ۱۳۵۸: ۸۶). همچنین، نباید فراموش کرد که مفهوم کاریزما نزد وبر لزوماً به معنای وجود آرمانی بزرگ نیست. فرد دارای کاریزما در این گونه از سلطه، ممکن است یک پیامبر، جادوگر، رهبر سیاسی یا یک عوام فریب باشد. مسیح، ناپلئون، هیتلر و آل کاپون همگی از دید پیروان خود دارای چنین ویژگی هایی بوده اند. پس، وبر مفهوم کاریزما را از معنای مذهبی پیشین جدا کرده و آن را شامل هر موردی می داند که در آن جاذبه پیشوایی وجود داشته باشد (آشوری، ۱۳۵۸: ۸۷).

رهبری که مشروعیت او به کاریزما تکیه دارد، عملاً دارای ظرفیتی برای تغییر ارزش های ذهنی دیگران و ایجاد نگرش هایی جدید نسبت به دنیا در پیروان خود است (Derman, 2011: 57-58). همین امر، پایه مهم ترین تفاوت سلطه کاریزماتیک با دو سلطه دیگر می شود. نظام های سنتی و قانونی - عقلانی، با وجود همه تفاوت ها، ساختارهایی رسمی و پایدار هستند که با جریان عادی زندگی روزمره سازگاری دارند. با وجود این، سلطه مبتنی بر کاریزما بدون هر شکل از سازمان رسمی (سلسله مراتب

اداری، کارمندان حقوق‌بگیر، کنترل تکنیکی یا قواعد آیین‌نامه‌ای) است (پارکین، ۱۳۸۴: ۱۱۹-۱۲۰). در نظام کاریزماتیک، مشروعیت نه ناشی از قواعد رسمی است و نه سنت‌های پذیرفته‌شده، بلکه مستقیماً به ایمان به قدرت‌های ویژه فرمان‌دهنده بستگی دارد (Weber, 2019: 336). در واقع، برخلاف هر دو شکل دیگر سلطه، در این‌جا اطاعت بر مقررات غیرشخصی تکیه ندارد؛ بلکه متکی بر وفاداری شخصی است (فولادیان و جلایی‌پور، ۱۳۹۵: ۶۵).

بنابراین سلطه کاریزمایی، شکلی استثنایی از قدرت است؛ چون راه و رسم زندگی عادی سیاسی را به انحراف می‌کشد. البته، نباید مفهوم رفتار مبتنی بر کاریزما را محدود به سیاست کرد چراکه می‌توان آن را در حوزه‌های دیگری چون دین، هنر، اخلاق و حتی اقتصاد مشاهده کرد. حاکمیت کاریزمایی در سیاست در چهره‌های متفاوتی چون عوام‌فریب، دیکتاتور، قهرمان نظامی یا انقلابی ظاهر می‌شود (فروند، ۱۳۸۳: ۲۲۰-۲۱۹).

اقتدار حاکم یا رهبر کاریزمایی، صرفاً به قابلیت او در متقاعد ساختن پیروان و مریدانش در مورد توانایی غیرعادی و استثنایی خویش وابسته است. رهبر کاریزمایی، باید کارهایی قهرمانانه انجام دهد و ثابت کند که رسالتی الهی دارد. چنین فردی، بر خلاف مقام اداری، نمی‌تواند بر امنیت اداره تکیه کند و برعکس حاکم سنتی، امکان دست‌یازیدن به تقدس رسوم و سنت را ندارد. اگر حاکم کاریزمایی نتواند استعدادهای خدادادی خود را اثبات کند، در معرض خطر از دست دادن ایمان پیروانش قرار می‌گیرد (پارکین، ۱۳۸۴: ۱۲۰). عده‌ای پا را از این فراتر گذاشته و به این اشاره کرده‌اند که کاریزما صرفاً نقطه آغاز مشروعیت نیست؛ بلکه نقطه قانونی آن محسوب می‌شود؛ چرا که در حقیقت، فقط کاریزما است که در ذات خود دارای نیروی مشروعیت است چون به طور مستقیم وارد حوزه‌ای از ارزش‌ها و باورها می‌شود که سلطه در آن به مرحله اجرا در می‌آید (Magalhães, 2016: 289).

به گفته وبر، استعدادهای کاریزمایی در دوره‌های ناآرامی و هیجان عمومی مورد تقاضا است اما برای اداره امور معمولی چندان مناسب نیست (پارکین، ۱۳۸۴: ۱۲۲). به همین سبب، وبر اعتقاد دارد عمر نظامی که صرفاً بر کاریزما مبتنی باشد چندان طولانی نیست. هر گونه شکستی باعث می‌شود که تب ایمان به کاریزما فرو بنشیند و بازگشت آرامش و ثبات، نظام سیاسی را به سمت الگوی سنتی یا قانونی - عقلانی سوق می‌دهد (شیخاوندی، ۱۳۸۳: ۱۶۲).

سلطه قانونی - عقلانی

وبر، پایه نظام قانونی - عقلانی را باور به قانونی بودن قواعد و دستورهای عقلانی، و حقانیت و مشروعیت افرادی می‌داند که برای اجرای قوانین تعیین شده‌اند (Weber, 2019: 341). اگر اقتدار در دیگر انواع

سلطه در دست اشخاص (پدر، ارباب، منجی و رهبر انقلابی) است، در این جا اقتدار به قواعد (و نه اشخاص) داده است: «مشخصه سلطه بوروکراتیک بی طرفی حساب شده و آگاهانه آن است... برخلاف رهبر سنتی یا کاریزمایی، مقام رسمی در دولت مدرن خود خادم اقتدار سیاسی بالاتری است» (پارکین، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

بنابراین سرشت عقلانی، پایه و اساس حاکمیت قانونی و عقلانی است. از همین تعاریف، می توان درک کرد که حاکمیت قانونی - عقلانی غیرشخصی ترین نوع سلطه است. چون در این نظام، قانون (صرف نظر از محتوای آن) مشروعیت می یابد. بنابراین اطاعت در این نظام - برخلاف نظام های دیگر سلطه - محدود به یک شخص (چه رئیس سنتی و چه رهبر کاریزمایی) نیست؛ بلکه مقید به مجموعه ای از اصول و قوانین است که ویژگی اصلی شان غیرشخصی بودن است (بلاو، ۱۳۸۴ الف: ۱۱۲). در این نظام، درست است که احکام صادر شده از سوی مافوق توسط زیردستان اجرا می شود، اما این اطاعت بیش از این که وابسته به ویژگی های درونی فرمانده باشد، ناشی از پذیرفته شدن قانونی است که آن احکام را در خود جای داده و فرمانده را در این جایگاه پذیرفته است (بلاو، ۱۳۸۴ الف: ۱۱۲).

از جمله ویژگی های نظام دیوان سالارانه یا بوروکراتیک - که مهم ترین و اصلی ترین شکل نظام قانونی - عقلانی محسوب می شود - می توان به تقسیم کارها بین مقام های مختلف (که به تخصصی تر شدن کارها منجر می شود)، وجود یک ساختار سلسله مراتبی هرمی، حاکمیت نظامی از قواعد و مقررات رسماً تثبیت شده، وجود کارکنان اداری متخصص، داشتن رفتاری غیرشخصی و اهمیت کنار گذاشتن ملاحظات شخصی و عاطفی، و استخدام بر پایه صلاحیت های فنی و نه بر اساس پیوندهای سیاسی، خانوادگی یا سایر روابط اشاره کرد (بلاو، ۱۳۸۴ ب: ۹۹-۱۰۱).

همان طور که پیش از این اشاره شد، یکی از برگ های برنده نظریه وبر درباره سلطه نسبت به دیگر دیدگاه های موجود درباره این مفهوم، تقسیم بندی دقیق تر وی از انواع سلطه و توجه به شکل های مختلف آن است. طبعاً این تقسیم بندی، فرصت مناسبی را برای بررسی کارنامه افرادی ایجاد می کند که در آثار خود به گونه جزیی تری به مفهوم سلطه پرداخته اند. غلامحسین ساعدی یکی از این افراد است. برخی از آثار نمایشی ساعدی صرفاً نمایشنامه هایی درباره سلطه - به معنای عام - نیستند و به تقسیم بندی ها سلطه می پردازند؛ به گونه ای که در مواردی حتی با تقابل دو شکل مختلف سلطه روبه رو هستیم. به همین سبب، تقسیم بندی وبر از سلطه، زمینه ای مناسب را برای تحلیل آثار ساعدی فراهم می کند.

روش شناسی پژوهش

این پژوهش بر اساس ماهیت داده ها کیفی و بر اساس هدف، کاربردی است. این پژوهش با رویکرد

جامعه‌شناختی و به‌روش توصیفی – تحلیلی انجام شده و شیوه گردآوری داده‌های آن کتابخانه‌ای است. نمونه‌گیری در این پژوهش به‌صورت هدفمند انجام شده است.

بررسی شاخص‌های سلطه در نمایشنامه‌های برگزیده

بررسی شاخص‌های سلطه در نمایشنامه چوب به‌دست‌های ورزیل

نمایشنامه چوب به‌دست‌های ورزیل در نگاه اول، چندان به نمایش مفهوم سلطه از نگاه وبر ربطی ندارد. تا پیش از ورود شکارچیان، تقابل اصلی میان اهالی روستا و گرازهاست، و از آن به بعد هم ناتوانی روستاییان در بیرون انداختن شکارچیان ناشی از ترس به‌نظر می‌رسد و نه پذیرش جایگاه شکارچیان به‌عنوان بالادستی‌هایی که حق سلطه‌گری دارند. به نظر می‌رسد که اگر زور روستاییان به شکارچیان می‌رسید، دستورات‌شان را نپذیرفته و آن‌ها را بیرون می‌لنداختند. در واقع، اگر بخواهیم رابطه کلی شکارچیان و روستاییان را از منظر نظریه وبر توصیف کنیم، بیشتر با مفهوم "قدرت" روبه‌رو هستیم تا "سلطه". اما در برخی از جزییات این نمایشنامه، می‌توان رد پای گونه‌ای از سلطه را مشاهده کرد که بی‌شبهت به شکل وبری آن نیست. نمونه‌ای از آن را می‌توان در دودستگی میان روستاییان پس از بروز مشکل از سوی شکارچیان پیدا کرد:

مشدعلی

ببر بده کوفت بکنن.

کدخدا

این حرفو نزن مشتی... اون بیچاره‌ها واسه خاطر ما زحمت می‌کشن.

اون وقت... نه... نه. خدا رو خوش نمی‌آد (ساعدی، ۱۳۵۰: ۶۵).

کدخدا – حتی اگر امکان اخراج شکارچیان را هم داشته باشد – راضی به این کار نیست. شخصیت اسدالله هم حضور شکارچیان را – علی‌رغم خواسته‌های نامعقول‌شان – توجیه می‌کند:

اسدالله

آخه اینا که نوکر بابای ما نیستن. واسه ما زحمت می‌کشن. ما هم فقط باید

شکمشونو سیر کنیم. چشم‌داشت دیگه‌ای هم که ندارن... انصافم خوب

چیزیه (ساعدی، ۱۳۵۰: ۶۷).

با این دیدگاه، طبیعی است که اسدالله و کدخدا بر سر رسیدگی به‌خواسته‌های شکارچیان با یکدیگر به توافق می‌رسند:

مشد غلام

می‌خوان بخورن!

اسدالله

ها! می‌خوان بخورن! بذار بخورن! نوش جوشون!

کدخدا

ماشاءالله! هزار ماشاءالله! (ساعدی، ۱۳۵۰: ۶۷-۶۸).

در تمام نمونه‌های ذکرشده، شاهد شکل‌گیری نوعی از نظام سلطه هستیم: کدخدا و اسدالله عملاً سلطه شکارچیان را درونی کرده و پذیرفته‌اند. ویژگی‌های این نظام سلطه، یادآور سلطه کارزماتیک است. افرادی چون کدخدا و اسدالله پذیرش دستورات شکارچیان را وظیفه خود می‌دانند؛ چون شکارچیان ویژگی‌های برجسته‌ای دارند که روستاییان از آن‌ها بی‌بهره‌اند.

اما، در بخش دیگری از این نمایشنامه هم می‌توان نوع دیگری از سلطه را پیدا کرد. شخصیت عبدالله، فردی است به شدت مذهبی که کلام و عقایدش در بسیاری از موارد به سمت خرافه‌گرایی و انفعال پیش می‌رود. عبدالله نمونه جالبی است؛ چون او سلطه‌پذیری است که نه سلطه یک شخص واحد و نماینده یک جریان سنتی، که مستقیماً سلطه افکار و عقاید سنتی را پذیرفته است.

عقاید سنتی عبدالله را در همان اوایل نمایشنامه به وضوح مشاهده می‌کنیم. او اعتقاد دارد که نفس گراز زمین را نجس کرده و خیر و برکت آن را از بین می‌برد (ساعدی، ۱۳۵۰: ۱۷). در ادامه سعی می‌کند در مقابل تلاش برای ترساندن گرازها با بلند کردن صدای دهل‌های مسجد مقاومت کند چرا که این کار را معصیت می‌داند (ساعدی، ۱۳۵۰: ۲۳). او اعتقاد دارد کاری به جز دعا از دست روستاییان ساخته نیست:

عبدالله

تنها چاره همینیه. باید به درگاه خودش متوسل بشیم. چاره‌ساز اونه...

از من و تو چی ساخته‌س؟ باید نذر و نیاز کنیم... توسل کنیم!

اسدالله

اینا درست... اما خدا که نمیدارازا رو بتارونه بابا... اون به من و تو

دست داده که خودمون این کارو بکنیم (ساعدی، ۱۳۵۰: ۳۲).

در چنین مواردی می‌بینیم که اعتقاد عبدالله به مذهب، نه فقط به پذیرش شرایط فعلی، که همچنین به نوعی از انفعال می‌انجامد. اگر در سلطه سنتی، عقاید مورد پذیرش همواره در قالب یک نماینده (پدر، ریش سفید، رئیس قبیله یا...) بر افراد تابع تسلط پیدا می‌کند، در مورد عبدالله چنین واسطه‌ای وجود ندارد. با این وجود سرسپردگی عبدالله و پذیرش بی‌چون و چرای آن عقاید، مشابه رفتاری است که مطیعان سلطه سنتی از خود نشان می‌دهند. در مقابل او، فردی مثل اسدالله وجود دارد که او هم فردی معتقد به اصول دینی است اما، هر چند پیش‌تر دیدیم که سلطه کارزماتیک شکارچیان را پذیرفته است، بر این تأکید می‌کند که خدا به آن‌ها دست داده که خودشان با گرازها مقابله کنند.

با این مقدمات و در صورت پذیرش رگه‌ها و شکل اولیه و ناقصی از سلطه سنتی، پایان‌بندی کار معنای دیگری پیدا می‌کند؛ جایی که ورزلی‌ها از ترس تفنگ‌های شکارچیان به مسجد پناه می‌برند. در عین حال، سلطه‌پذیری نزد عبدالله در یک قسمت شکل آشکارتری پیدا می‌کند:

عبدالله

آره کدخدا، تو بمون، زمین تو رو خدا حفظ می‌کنه (ساعدی، ۱۳۵۰: ۲۵).

در این جمله با ترکیب جالبی از سلطه سنتی و سلطه کاریزماتیک روبه‌رو هستیم. در این‌جا، نه تنها جایگاه کدخدا به‌عنوان یک رهبر سنتی برای عبدالله محفوظ است؛ بلکه او اعتقاد دارد خدا زمین کدخدا را حفظ خواهد کرد (درحالی‌که چنین کاری را برای دیگر روستاییان انجام نداده است). در واقع عبدالله عقیده دارد که کدخدا رهبری است که مورد لطف و عنایت ویژه پروردگار قرار دارد و این، نزدیک به مفهومی است که وبر در مورد یک رهبر کاریزماتیک بیان می‌کند و نه رهبر سنتی (آن‌طور که کدخدای یک روستا در واقع چنین است).

بررسی شاخص‌های سلطه در نمایشنامه بهترین بابای دنیا

این نمایشنامه را می‌توان نگاهی به مفهوم کاریزما از دید دو کودک به نام‌های هادی و هودی دانست. پدر آن‌ها، مدت‌هاست که کنار آن‌ها حضور ندارد و باباعلی (برادرِ مادرِ بزرگِ مادرِ آن‌ها) از هادی و هودی نگهداری می‌کند. باباعلی (و، در مواردی، فتاح – جوانی شیرین‌عقل در همسایگی آن‌ها)، تصویری کاریزماتیک از پدر هادی و هودی برای آن‌ها ساخته‌اند: کسی که زورش از همه دنیا بیشتر است و قدش به طاق می‌رسد (ساعدی، ۱۳۴۷: ۱۶)؛ بهترین بابای دنیا است (ساعدی، ۱۳۴۷: ۲۲)؛ بسیار پولدار است و اگر یک پخ بکند همه می‌ترسند (ساعدی، ۱۳۴۷: ۲۷). همان‌طور که مشخص است، در این توصیفات به ویژگی‌هایی قهرمانانه یا برتر از انسان‌های عادی اشاره می‌شود.

با وجود این، وقتی پدر به خلنه بازمی‌گردد، ویژگی‌های او با انتظارات هادی و هودی، و توصیفات رؤیایی فتاح و باباعلی کاملاً متفاوت است. پدر آدم بیچاره‌ای است که به‌خاطر دزدی زندانی شده است. بنابراین، هادی و هودی نمی‌توانند او را به‌عنوان پدر خود بپذیرند و حتی فکر می‌کنند او به این‌جا آمده تا پدرشان را از بین ببرد. آن‌ها، حتی ویژگی‌های کاریزماتیک فتاح را هم بالاتر از پدر واقعی‌شان می‌دانند (ساعدی، ۱۳۴۷: ۳۴). به همین خاطر است که وقتی فتاح پیشنهاد کشتن دزد/ پدر را مطرح می‌کند، هادی می‌پذیرد که فتاح توان انجام این کار را دارد.

در واقع، اشتباه باباعلی این است که برای پدری که هادی و هودی او را ندیده‌اند، کاریزمایی می‌سازد که در پدر موجود نیست. بنابراین، معیار آن‌ها برای پذیرش پدرشان نه جایگاه پدری او (آن‌طور که در یک نظام سنتی پدرسالار قابل مشاهده است)؛ بلکه جایگاه او به‌عنوان یک رهبر کاریزماتیک با ویژگی‌هایی برجسته‌تر از هر انسان دیگری است. بنابراین، نمایشنامه بهترین بابای دنیا، به‌طرز جالبی نشان می‌دهد که چگونه ظهور یک رهبر کاریزماتیک (در این‌جا پدر خیالی) باعث تزلزل جایگاه رهبر سنتی یک نظام سنتی پدرسالار (در این‌جا پدر واقعی) می‌شود. این تقابل، با رویکرد وبر درباره تفاوت اساسی سلطه

کاریزماتیک با دو سلطه دیگر همخوان است: سلطه‌های سنتی و قانونی – عقلانی نظام‌هایی پایدار و مبتنی بر حفظ شرایط موجود محسوب می‌شوند درحالی که سلطه کاریزماتیک اساساً پایه‌گذار یک نظام انقلابی است. به دلیل سبب، تقابل است که پدر از باباعلی گله می‌کند که فرزندان‌اش را از او گرفته است:

پدر
باباعلی
اون‌ا دیگه منو قبول ندارن!
چرا؟

پدر
چرا نداره. خودت بهتر می‌دونی، اون بابائی که براشون ساختی، اون بهترین بابای دنیا رو می‌گم (همان‌جا).

در نهایت، وقتی باباعلی می‌بیند که هادی و هودی از پدر خود دوری می‌کنند، راه برعکس را پیش می‌گیرد و به جای بالا بردن جایگاه پدر، او را تحقیر می‌کند (ساعدی، ۱۳۴۷: ۹۶-۱۰۰). با این تمهید، باباعلی موفق می‌شود رفاقتی میان هادی و هودی با پدرشان ایجاد کند؛ اما نه با تثبیت جایگاه پدر (چه در مقام رهبر یک نظام سنتی پدرسالار و چه به عنوان یک رهبر کاریزماتیک)، بلکه برعکس؛ با ایجاد تصویر تحقیرآمیزی از پدر به عنوان آدمی قابل ترحم. از این جنبه، بهترین بابای دنیا را می‌توان نمایشنامه‌ای در مورد پدری دانست که در تقابل با یک رهبر کاریزماتیک (که خود خیالی و دروغین‌اش است) شکست خورده و جایگاهش را به عنوان رهبر سنتی یک نظام پدرسالار هم از دست می‌دهد.

بررسی شاخص‌های سلطه در نمایشنامه آی بی کلاه، آی باکلاه

رابطه مبتنی بر سلطه را در دو صحنه این نمایشنامه، به ترتیب در روابطی با محوریت دو شخصیت مرد بالکن نشین و دکتر مشاهده می‌کنیم.

شخصیت دکتر از همان صحنه اول (آی بی کلاه) قابلیت‌هایی برای رهبری جمع نشان می‌دهد. این نکته را از جمله جایی متوجه می‌شویم که هنگام پرس‌وجو از پیرمرد و دخترش، دکتر است که سرنخ بحث را در دست گرفته و به نتیجه‌ای می‌رسد که دیگران فکرش را نمی‌کردند. او پس از آگاهی از این که پیرمرد معمولاً کتاب‌های مربوط به "علوم خفیه" و "اسرار غیب" و زمینه‌های مشابه را می‌خواند و آن شب هم در مورد احضار ارواح و علوم قدیمه و معرفت‌الروح مطالعه کرده، قضیه را ظاهراً برای بقیه روشن کرده و می‌گوید که پیرمرد دچار «هالوسیناسیون» شده است (ساعدی، ۱۳۵۱: ۲۱-۲۲).

توجه مردم به دکتر زمانی جدی‌تر می‌شود که متوجه شغل او می‌شوند:

دکتر
بنده هم به عنوان یک طبیب توصیه می‌کنم که یک مسهل قوی و چند قرص خواب مصرف کنین.

مردم تازه متوجه شخصیت دکتر می‌شوند و با علاقه او را تماشا می‌کنند (ساعدی، ۱۳۴۷: ۲۳).

تا این جا، سلطه‌ای وجود ندارد، اما دکتر توانست نظرش را بر دیگران غالب کند. تلاش دکتر برای پذیرفته شدن سخنانش با تأکید بر حرفه‌اش مصداق خصوصیتی است که در نظریه وبر از آن با عنوان مشروع‌سازی یاد می‌شود و تأکید ساعدی بر اینکه تمهید دکتر باعث جلب توجه و علاقه مردم به او می‌شود، نشان‌دهنده این است که تلاش شخصیت برای مشروع‌سازی به نتیجه رسیده و او حالا در میان مردم از مشروعیتی برخوردار است که در صحنه دوم به شکلی از سلطه کاریزماتیک تبدیل می‌شود. اما در صحنه اول، سلطه زمانی شروع می‌شود که مرد روی بالکن با تأیید سخنان پیرمرد به بحث ورود پیدا می‌کند. او ابتدا با یک سری ایده بدبینانه، اما - روی کاغذ - منطقی توجه دیگران و حتی دکتر را به خودش جلب می‌کند؛ از جمله وقتی رهگذر موتوری را همدست احتمالی دزد داخل خانه متروک می‌داند، حتی دکتر هم نظر او را می‌پذیرد. اما مرد روی بالکن ویژگی‌های دیگری دارد که باعث بروز سلطه از سوی او می‌شود: اول اینکه او روی بالکن نشسته و به خانه متروک احاطه دارد. پس، هر چه از وقایع داخل خانه روایت کند، از سوی دیگران پذیرفته می‌شود. دوم اینکه می‌توان مرد روی بالکن را دارای کاریزما دانست. خونسردی او و توانایی قابل توجه‌اش در جواب دادن به همه، باعث می‌شود که همه، حتی دکتر، نظر او را قبول کنند.

همچنین، مرد روی بالکن در مواردی اطلاعاتی درباره اعضای محله می‌دهد که دیگران نمی‌دانند و خود این یکی از خصوصیات است که می‌تواند او را به یک رهبر کاریزماتیک تبدیل کند. به عنوان مثال، مرد روی بالکن می‌داند که یکی از اهالی محله تفنگ دارد اما دیگر اهالی از این نکته اطلاعی ندارند (سعدی، ۱۳۴۷: ۳۶).

پس از اینکه مرد روی بالکن با این تمهیدات توانست توجه دیگر اعضای محله را به خود جلب کند، شروع به توصیف شرایط داخل خانه می‌کند. ویژگی‌های عجیبی که مرد روی بالکن از فرد غریب و مخوف داخل خانه بر زبان می‌آورد (مثلاً این که آن فرد دارد تفنگ خود را خورده یا با استفاده از آن دندان‌ش را خلال می‌کند)، در ابتدا با تعجب و ناباوری دیگران روبه‌رو می‌شود (سعدی، ۱۳۴۷: ۳۸-۳۹). اما وقتی مرد روی بالکن تهدید می‌کند که دیگر اطلاعاتی به اهالی محل نخواهد داد، دیگران (حتی دکتر) از او دلجویی کرده و می‌پذیرند که دیگر در کار مرد روی بالکن فصولی نکنند. نکته‌ای که ما را متوجه نوعی پذیرش سلطه کاریزماتیک از سوی دیگران می‌کند این است که، پس از این رفت و برگشت، در رفتار مردم در قبال سخنان مرد روی بالکن ذره‌ای تردید دیده نمی‌شود. مردم کاملاً سرسپرده او شده‌اند و حتی واکنش‌های ناخودآگاه خود را با حرف‌ها و کنش‌های مرد روی بالکن تنظیم می‌کنند؛ اتفاقی که نشان‌دهنده فرآیند پذیرش سلطه از سوی اهالی محل است:

مرد روی بالکن حالا داره می‌خنده، یه چیز بامزه‌ای یادش افتاده داره می‌خنده.

به خنده افتاده است. مردم بی صدا می خندند.

اوه دیگه نمی خنده، یه جواری شده، انگار حوصلهش سر رفته،
ایو/...

یک مرتبه کف بالکن می نشیند. مردم یک مرتبه بدون اراده روی زمین می نشینند، مرد روی بالکن آرام آرام بلند می شود، دیگران هم چنین می کنند (ساعدی، ۱۳۴۷: ۴۰).
می بینیم که پذیرش برتری مرد روی بالکن از سوی اهالی محله باعث شده تا هر کار که او انجام می دهد، فارغ از مفهوم و دلیل آن، از سوی اهالی مورد تقلید قرار گیرد.
در صحنه دوم (آی باکلاه)، این دکتر است که - با توجه به مقدماتی که در صحنه اول دیده بودیم - نقش سلطه گر را ایفا می کند. او در این صحنه از برتری خود - که وابسته به تخصص و جایگاه اجتماعی اش است - استفاده کرده و نظر خود را به دیگران می قبولاند:

مرد روی بالکن

از کجا می دونین که راست نمی گه؟

مرد

برای این که حرفای یه آدم مجنون اعتبار نداره.

مرد روی بالکن

مجنون؟ از کجا معلوم؟

دکتر

بله آقا، اعصابش ضرب دیده، روحیهش مختل شده، این دیگه در
صلاحیت شما نیست، متوجهین؟ این جا دیگه من باید حکم کنم،
من باید تشخیص بدم نه شما (ساعدی، ۱۳۴۷: ۷۳).

در این جا مشخص است که دکتر، با توجه به تخصصی که دارد و دیگر اهالی کوچه فاقد آن هستند، به خود حق رهبری و "حکم کردن" می دهد.

در ادامه، وقتی پیرمرد از بازگشت به خانه اش ممانعت می کند، در حالی که بقیه به رفتن متقاعد شده اند، باز هم این دکتر است که وارد عمل شده و با معاینه پیرمرد، تجویزی می کند تا او آرام شود. در این جا با صحنه ای روبه رو هستیم که بی شباهت به صحنه رخ داده در صفحه ۴۰ نمایشنامه - همان جا که مردم از کنش های مرد روی بالکن تقلید می کردند - نیست. در این صحنه، مردم تحت تأثیر دکتر رفتار می کنند و به شکلی نانوشته او را به عنوان رهبر خود می پذیرند:

دکتر

زبون، زبونتو، آها!

زبان خودش را بیرون می آورد و نشان می دهد.

این جواری.

چرا؟

پیرمرد

بابای مدرسه

نشون بده دیگه.

پیرمرد

(مقاومت می کند) آخه برای چی؟

مردم

آقای دکتر می گن، د نشون بده دیگه، نشون بده.

همه زبان شان را در می آورند، پیرمرد همه را نگاه می کند و زبانش را بیرون می آورد (ساعدی، ۱۳۴۷: ۷۹).

در ادامه، کار به جایی می رسد که دیگران عملاً نقش مأمور و کارگزار دکتر را ایفا می کنند:

پیرمرد

(از جا بلند می شود) پامو می خوی چی کار؟

دکتر

کاری ندارم، فقط یه نگاه کوچولو.

بابا و مکانیک پیرمرد را می نشانند، پای پیرمرد را لخت می کنند و بالا می گیرند (ساعدی، ۱۳۴۷: ۸۰). مشخص است که برای مردم، حرف دکتر - بدون نیاز به دانستن علل بیان آن - حجت است. آن ها، سلطه دکتر را (به عنوان یک سلطه کارزماتیک که وابسته به جایگاه برتر دکتر است) پذیرفته اند و دستورات او را چشم بسته اجرا می کنند. با در نظر گرفتن الگوی وبری، همکاری جمعی مردم برای حل بحران پیش آمده، در شکل مناسب، می توانست به ایجاد شکل اولیه ای از یک نظام دیوان سالارانه منتهی شود؛ نوعی همکاری بر پایه تقسیم کارها میان نیروهای مختلف، واجد یک ساختار سلسله مراتبی (با حضور دکتر در رأس هرم)، متکی بر تخصص گرایی (حرفه دکتر نشان دهنده این قابلیت است)، و مبتنی بر کنار گذاشتن ملاحظات شخصی و عاطفی برای رساندن یک پروژه عمومی به نتیجه مناسب. با وجود این، آنچه در میان اهالی محله شاهد هستیم شکل کاملاً فردگرایانه ای از سلطه است که بیشترین فاصله را با یک نظام قانونی - عقلانی دارد. اهالی محله نه در پی دل بستن به یک تخصص واقعی، بلکه به دنبال سرسپردگی به یک فرد هستند. به همین سبب است که، از دید مردم، میان مرد روی بالکن در صحنه اول و دکتر در صحنه دوم *آی بی کلاه، آی باکلاه* هیچ تفاوت بنیادینی وجود ندارد. مهم، پیدا کردن یک فرد برای پذیرش بدون قید و شرط دیدگاه های او ست. نحوه نمایش رابطه دوطرفه میان سلطه گر و سلطه پذیر در این نمایشنامه ساعدی، یادآور الگوی وبری است که در آن اطاعت یا تبعیت نه به وجود یا عدم وجود ارزش در دستور صادرشده، بلکه به اعتبار رابطه ای ربط دارد که مردم خود را مطیع آن می دانند. در نهایت، بی توجهی مردم به قابلیت بناکردن یک نظام غیرفردی ضربه اصلی را به آن ها می زند و پذیرش سلطه دکتر کار دست آن ها می دهد؛ دکتر ظاهربین تشخیص می دهد که پیرمرد دچار جنون شده، به همه قرص خواب می دهد و همه از لج مرد روی بالکن قرص را می خورند و به پیرمرد هم می خوراند. تنها مرد روی بالکن است که بیدار می ماند و فقط او است که ظاهراً از حمله حرامیان جان سالم به در می برد.

یافته‌های پژوهش

ویژگی‌های اساسی نمایشنامه‌های بررسی‌شده، از منظر ارتباط با مفاهیم وبری، قابل طرح با سه مولفه «نوع سلطه»، «موضع در قبال ساطه» و «نتیجه» است. بررسی اینکه نوع سلطه موجود از جنس سنتی است یا کاریزماتیک و اینکه موضع افراد در برابر آن مثبت است یا منفی را می‌توان در جدول ۲ به شکل زیر نمایش داد:

جدول ۲: ویژگی‌های وبری در سه نمایشنامه چوب به‌دست‌های ورزیل، بهترین بابای دنیا و آی بی‌کلاه، آی باکلاه

نام نمایشنامه	نوع سلطه	موضع در قبال سلطه	نتیجه
چوب به‌دست‌های ورزیل	کاریزماتیک / سنتی	منفی	مقاومت نکردن در برابر سلطه به تسلیم کامل منجر می‌شود.
بهترین بابای دنیا	کاریزماتیک / سنتی	منفی	سلطه متداول پدرسالارانه (سنتی) در مقابل سلطه خودساخته و تخیلی کاریزماتیک شکست می‌خورد.
آی بی‌کلاه، آی باکلاه	کاریزماتیک	منفی	تسلیم بدون تعقل به سلطه کاریزماتیک، به از دست رفتن مال و جان می‌انجامد.

(منبع: مولفان)

نتیجه‌گیری

بررسی داده‌های موجود در این نمایشنامه‌ها، ما را به دستاوردهای زیر در چارچوب نظریه وبر می‌رساند:

(۱) تمایزی که ماکس وبر میان دو مفهوم قدرت و سلطه قائل شده است، دریچه‌ای را به سوی تحلیل سه نمایشنامه بررسی شده باز می‌کند. آن‌چه در این آثار بیش از تلاش آدم‌ها برای اعمال قدرت بر دیگران اهمیت دارد، نحوه پذیرش برتری دیگران از سوی سلطه‌پذیران است. همان‌طور که اشاره شد، در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که در نمایشنامه چوب به دست‌های ورزیل بیشتر با نمایشی از قدرت سرکوبگر روبه‌رو هستیم؛ اما آن‌چه این نمایشنامه را به حوزه سلطه نزدیک می‌کند، این است که به مناسبات میان افراد تحت تأثیر شخصیت‌های قدرتمند بیشتر توجه می‌کند تا کنش‌ها و واکنش‌های متقابل افراد متعلق به این دو دسته. شکارچیان در بخش مهمی از نمایشنامه حضور ندارند و در بسیاری از موارد از سوی روستاییانی توصیف می‌شوند که برتری آن‌ها را پذیرفته‌اند. به واسطه این رویکرد ساعدی است که به تدریج، احساس می‌کنیم روستاییان با اینکه امکان و ابزار نافرمانی مقابل شکارچیان را دارند از این امر اجتناب می‌کنند.

به شکل مشابهی، در نمایشنامه آئی بی‌کلاه، آئی پاکلاه هم تقریباً هیچ نکته‌ای درباره راهزنان نمی‌فهمیم. آن‌چه بیش از ترس اهالی محله از راهزنان اهمیت دارد، تلاش عده‌ای برای استفاده از این ترس برای تحمیل کردن دیدگاه‌های خود به دیگران است. در هر دو مورد، ساعدی به جای این که بر ریشه‌های شکل‌گیری نیروهای سرکوبگر بپردازد، مشکل را در جامعه‌ای جست‌وجو می‌کند که این سرکوبگری را درونی کرده و می‌پذیرد. دلبسته سنت‌های به‌روزشده و تغییر نیافته باقی ماندن و توجه به قدرت خودنمایی افراد به جای تصمیم بر اساس منطق دیدگاه‌ها، دو نکته‌ای هستند که وبر در بحث خود درباره سلطه‌های سنتی و کاریزماتیک به آن‌ها اشاره کرده است و ساعدی هم مشکل شخصیت‌های سلطه‌پذیر را در نمایشنامه‌های ذکر شده از همین جنبه مورد تحلیل قرار می‌دهد.

(۲) در دو مورد (چوب به دست‌های ورزیل و بهترین بابای دنیا) در کنار سلطه کاریزماتیک با نمایش شکلی از سلطه سنتی هم روبه‌رو هستیم. در یک نمایشنامه (چوب به دست‌های ورزیل) سلطه سنتی به تقویت سلطه کاریزماتیک منجر می‌شود و در یک مورد (بهترین بابای دنیا) در تقابل با سلطه کاریزماتیک قرار می‌گیرد. این تفاوت نشان می‌دهد که تعارض بنیادینی میان این دو نوع سلطه وجود ندارد. به بیانی دیگر، تقویت یکی از دو سلطه سنتی و کاریزماتیک لزوماً به تضعیف دیگری منتهی نخواهد شد. اگر در بهترین بابای دنیا، انتخاب میان یکی از دو شکل سلطه به سقوط گونه دیگر منجر می‌شود، به دلیل اشتباه باباعلی و فتاح است که موهبتی را که پدر از

آن برخوردار است (قابلیت حضور به عنوان رهبر بالقوه یک نظام پدرسالارانه) به طور کلی نادیده گرفته و تنها بر ویژگی‌هایی تمرکز می‌کنند که در پدر موجود نیست. با توجه به اینکه هم سلطه سنتی و هم سلطه کاریزماتیک را می‌توان در قطب شخصیت‌وند طبقه‌بندی وبر قرار داد، ناهمگون نبودن این دو جنس سلطه قابل توجیه است.

با وجود این، آن‌چه در نمایشنامه‌ی *آی بی کلاه*، *آی یا کلاه* با آن مواجه می‌شویم، نمایان‌گر نوعی تعارض پایه‌ای میان سلطه قانونی - عقلانی با سلطه کاریزماتیک است. شخصیت‌ها پس از آشنایی با حرفه دکتر و نیاز به تخصص او در صحنه دوم (در کنار نیاز دکتر به همکاری مردم برای به سرانجام رساندن ماجرا و حل بحران)، می‌توانند یک نظام دیوان‌سالارانه در مقیاس کوچک ایجاد کنند اما اصالت‌دادن آن‌ها به ویژگی‌های کاریزماتیک افراد به جای توجه به قابلیت‌های تخصصی‌شان این امکان را از بین می‌برد. به عبارتی دیگر، به نظر می‌رسد خصوصیتی که می‌توانند به شکل‌گیری نوعی سلطه کاریزماتیک منجر شوند همان ویژگی‌هایی هستند که از شکل‌گیری نظام قانونی - عقلانی جلوگیری می‌کنند. از این جنبه، نحوه نمایش شکل‌های مختلف سلطه در سه نمایشنامه بررسی شده از غلامحسین ساعدی با الگوهای وبری همخوان و با استفاده از آن نظریه قابل تحلیل است.

۳) در هیچ کدام از این نمایشنامه‌ها، تصویر مثبتی از سلطه مشاهده نمی‌کنیم. سلطه در هیچ کدام از این آثار منجر به یک تحول مثبت نمی‌شود بلکه همواره زندگی و استقلال شخصیت‌ها را در خطر قرار می‌دهد. همچنین در این آثار سلطه را با نمایش نوعی بدویت و نبود حضور ضوابط قانونی در جامعه همراه می‌بینیم. همان‌طور که گفته شد، سلطه قانونی - عقلانی تنها شکلی از سلطه مشروع است که در آن اقتدار به قواعد داده شده و نه به اشخاص. بنابراین، نبود سلطه قانونی - عقلانی در این نمایشنامه‌های ساعدی، نشان‌دهنده جامعه‌ای سنتی است که در آن اشخاص اهمیت بیشتری از قوانین دارند. آن‌چه درباره بازتاب تعارض نظام قانونی - عقلانی و سلطه کاریزماتیک در نمایشنامه‌ی *آی بی کلاه*، *آی یا کلاه* ذکر شد، تأییدی بر این ادعا است.

۴) تحلیل مفهوم سلطه در این نمایشنامه‌ها، می‌تواند به شناخت بیشتر ما از روابط میان شخصیت‌ها و فضا سازی این آثار کمک کند. با تحلیل این آثار متوجه می‌شویم که از دست دادن تفکر مستقل، عامل اصلی تن دادن به سلطه است. رخوت شخصیت‌ها و پذیرش ساده دستورات دیگران در نمایشنامه‌هایی چون *چوب به دست‌های ورزیل و آی بی کلاه*، *آی یا کلاه* از این جنبه در خور توجه است. همچنین در این نمایشنامه‌ها بر تضاد آشکار شخصیت‌های سلطه‌گر و شخصیت‌های سلطه‌پذیر تأکید می‌شود. شخصیت‌های سلطه‌گر (شکارچیان در چوب به دست‌های ورزیل، مرد روی بالکن و دکتر در *آی بی کلاه*، *آی یا کلاه* و حتی تصویر خیالی پدر

در بهترین بابای دنیا) همواره رفتاری مهاجم و قاطع دارند و عمل‌گرایی‌شان در نقطه مقابل انفعال شخصیت‌های سلطه‌پذیر قرار می‌گیرد. بنابراین به‌شکلی کاملاً وبری، در هر سه نمایشنامه با این نکته مواجه هستیم که ایجاد یک نظام مبتنی بر سلطه به یک اندازه به آدم‌هایی سلطه‌گر و سلطه‌پذیر نیاز دارد، اما چنین نظامی بدون وجود ویژگی‌های متعارض میان این دو دسته شکل نمی‌گیرد.

نگرش ساعدی به مفهوم سلطه در مواردی، بر لحن نمایشنامه‌هایش هم اثر می‌گذارد. رویکرد طنزآلود بخشی از نمایشنامه‌های بی‌کلاه، آی باکلاه که در آن مرد روی بالکن توصیفات عجیبی از موجود داخل خانه بر زبان می‌آورد و دیگران آن را می‌پذیرند؛ و همچنین حال‌وهوای گروتسک اواخر چوب به‌دست‌های ورزید (تبدیل سلطه‌گران به موجوداتی عجیب) را می‌توان از این جنبه مورد توجه قرار داد. در مورد اول، به نظر می‌رسد ساعدی به هجو انسان‌هایی روی می‌آورد که دیدگاه‌های دیگران را با چشمان بسته و بدون تعقل می‌پذیرند و در مورد دوم، روی آوردن ساعدی به حال‌وهوای گروتسک تبعات پذیرش نظام سلطه را هولناک جلوه می‌دهد. در چنین مواردی، لحن غالب نمایشنامه توجه ما را به اثرات سلطه واداشته و فضاوتی درباره شخصیت‌های منفعل تحت سلطه در ما ایجاد می‌کند. به بیانی کلی‌تر، لحن نمایشنامه‌های بررسی شده از یک سو تحت تأثیر رویکردی وبری است و از سوی دیگر، به‌نوبه خود، اهمیت و تأثیر این نگرش بر زندگی انسان‌ها را برجسته‌تر می‌سازد.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۵۸). *درآمدی به جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: مروارید.
- آل احمد، جلال (۱۳۷۸). *چوب به‌دست‌های ورزیل*. در سیف‌الدینی، علیرضا (گردآورنده). *بختک‌نگار قوم (نقد آثار غلامحسین ساعدی از نگاه نویسندگان)*. تهران: اشاره. ۶۵-۶۶.
- امینیان، فریبا (۱۳۹۴). بازتاب نظام سلطه در خانواده در فیلم‌های دهه ۸۰ ایران. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته سینما*. دانشگاه هنر.
- بلاو، پیتر ام. (۱۳۸۴ الف). *چند انتقاد از نظریه اقتدار وبر*. ترجمه احمد تدین. در وبر، ماکس و دیگران. *عقلانیت و آزادی: مقالاتی از ماکس وبر و درباره ماکس وبر*. ترجمه یدالله موقن و احمد تدین. چاپ دوم. تهران: هرمس. ۱۰۷-۱۳۰.
- بلاو، پیتر ام. (۱۳۸۴ ب). *دیوان‌سالاری*. ترجمه احمد تدین. در وبر، ماکس و دیگران. *عقلانیت و آزادی: مقالاتی از ماکس وبر و درباره ماکس وبر*. ترجمه یدالله موقن و احمد تدین. چاپ دوم. تهران: هرمس. ۹۹-۱۰۶.
- پارکین، فرانک (۱۳۸۴). *ماکس وبر*. ترجمه شهناز مسمی‌پرست. تهران: ققنوس.
- تائبی، زهره و فاطمه حیدری (۱۳۹۴). بررسی گفتمان پسااستعماری ادوارد براون و انعکاس آن در ترجمه سفرنامه یک سال در میان ایرانیان. *مطالعات زبان و ترجمه* ۴۸ (۱)، ۵۳-۷۴.
- حاجتی، سمیه و احمد رضی (۱۳۹۴). واکاوی جلوه‌های فرودست پسااستعماری در رمان *جای خالی سلوچ*. نقد ادبی، ۳۱، ۱۴۱-۱۶۶.
- حاجتی، سمیه و احمد رضی (۱۳۹۵). خوانش پسااستعماری رمان *جزیره سرگردانی*. *متن‌پژوهی ادبی*، ۶۸، ۴۱-۶۵.
- حقیقی، شهین و دیگران (۱۳۹۷). خوانش پسااستعماری شخصیت‌های نمایشنامه *ماه‌عسل* اثر غلامحسین ساعدی. *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، ۶ (۳)، ۶۴-۸۶.
- دریابندری، نجف (۱۳۷۸). *درباره قوت و ضعف نمایش‌نامه آی بی کلاه، آی باکلاه*. "در سیف‌الدینی، علیرضا (گردآورنده). *بختک‌نگار قوم (نقد آثار غلامحسین ساعدی از نگاه نویسندگان)*. تهران: اشاره. ۹۵-۱۰۳.
- ساعدی، غلامحسین [گوهرمراد] (۱۳۴۷). *بهترین بابای دنیا*. تهران: نیل.
- ساعدی، غلامحسین [گوهرمراد] (۱۳۵۰). *چوب به‌دست‌های ورزیل*. چاپ دوم. تهران: مروارید.
- ساعدی، غلامحسین [گوهرمراد] (۱۳۵۱). *آی بی کلاه، آی باکلاه*. چاپ سوم. تهران: نیل.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۷۸). *ساعدی نمایش‌نامه‌نویس و قصه‌نویس*. در سیف‌الدینی، علیرضا (گردآورنده). *بختک‌نگار قوم (نقد آثار غلامحسین ساعدی از نگاه نویسندگان)*. تهران: اشاره. ۱۸۱-۱۹۱.
- شیخاوندی، داور (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی تجدد ماکس وبر: جادوزدایی از جهان*. تهران: قطره.
- فروند، ژولین (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی ماکس وبر*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: توتیا.
- فولادیان، مجید و حمیدرضا جلایی‌پور (۱۳۹۵). مقایسه سلطه فره‌مندانه و سلطه کاریزماتیک با اتکا به آراء وبر: ایضاح یک خلط مفهومی. *مطالعات میان‌رشته در علوم انسانی*، ۸ (۳)، ۵۳-۸۸.

ویر، ماکس (۱۳۸۴). قدرت و سلطه. در ویر، ماکس و دیگران. عقلانیت و آزادی: مقالاتی از ماکس ویر و درباره ماکس ویر. ترجمه یدالله موقن و احمد تدین. چاپ دوم. تهران: هرمس. ۲۱-۲۸.

Derma,, sssaaa ())))) “aa Weeer a Caarimma: A rr aaaatlatt ic Affair”. *New German Critique* 113: 51-88.

Frazer, Elizabeth (2020). *Shakespeare and the Political Way*. Oxford: Oxford University Press.

aa aalãæ,, Perr .. ())))) “aa Weeer, Carl Scmitt, a tee Caallee ff eeee r Pll itic””. *Journal of the History of Ideas* 77/2: 283-304.

Rafff zae,, aa eeee & ee rr effariiii ())))) “eeeeee ii cccrrr ee la domination dans *Les Gardiens de Varazil* de Gholam-Hsssei Sa’ei”. *Plume* 30: 147-162.

Szeleiii , Iaa ())))) “Weeer’ teerr ff mmiiaati a tttt -communist Caii talimm””. *Theory and Society* 45/1: 1-24.

Weber, Max (1947). *The theory of social and economic organization*, Translated by A. M. Henderson and Talcott Parsons. New York: Oxford University Press.

Weber, Max (2019). *Economy and Society: A New Translation*, Edited and Translated by Keith Tribe. Cambridge: Harvard University Press.

Transliteration

Il -Ahmad, Jalāl (1999). Čūb be Dast-āā-ye Varzīl. In Seif al-Dinini, Alireza (compiler). Aminian, Fariba (2015). Reflection of the System of Domination in the Family in Iranian Films of the 1980s. Master's Thesis in Cinema. University of Arts.

Ashouri, Dariush (1979). *An Introduction to Sociology and Political Sociology*. Tehran: Morvarīd.

Bakhtak-Negār-e Qom (Criticism of Gholamhossein Saedi's Works from the Authors' Perspective). Tehran: Ešāre. 65-66.

Blau, Peter M. (2005). Bureaucracy, translated by Ahmad Tadayon. In Weber, Max and Others. *Rationality and Freedom: Essays by and about Max Weber*. Translated by Yadollah Moqen and Ahmad Tadin. Second edition. Tehran: Hermes. 99-106.

Blau, Peter M. (2005). Some Criticisms of Weber's Theory of Authority. Translated by Ahmad Tadayon. In Weber, Max and Others. *Rationality and Freedom: Essays by and about Max Weber*. Translated by Yadollah Moqen and Ahmad Tadayin. Second Edition. Tehran: Hermes. 107-130.

Daryabandari, Najaf (2000). On the strengths and weaknesses of the play "Ai Bi-Kolah, Ai Bakolah". In Seif al-Dini, Alireza (compiler). *Bakhtak-e-Ngar Qom* (Criticism of Gholam-Hossein Saedi's works from the perspective of writers). Tehran: Ešāreh. 95-103.

Fouladian, Majid and Hamidreza Jalaeipour (2016). A Comparison of Charismatic and

- Farrahmandaneh Authorities according to Weber. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 8(3), 53-88.
- Freund, Julien (2004). *Sociologie de Max Weber*, translated by Abdolhossein Nikgozar. Tehran: tūfīyā.
- Haghighi, Shahin et al. (2018). According to postcolonial theory Rereading of Mahasal drama characteristics by Mr. GholamHosain Saedi. *Comparative Literature Research*, 6(3), 64-86.
- Hajati, Somayeh and Ahmad Razi (2015). Analyze the subaltern Effects of Post-colonialism in "the Soluch Missing Place" Novel. *Literary Criticism*, 31, 141-166.
- Hajati, Somayeh and Ahmad Razi (2016). A Post-colonial Reading of the Novel of "Tee Island of Wandering". *Literary Textual Studies*, 68, 41-65.
- Parkin, Frank (2005). *Max Weber*, translated by Shahnaz Mosamaparast. Tehran: Qognūs.
- Sa'edi, Gholam-Hossein [Gohar-Morād] (1968). *The best father in the world*. Tehran: Nīl.
- Sa'edi, Gholam-Hossein [Gohar-Morād] (1971). *Ā-ye bi kolāh, Ā-ye bā kolāh*. Third edition. Tehran: Nīl.
- Sa'edi, Gholam-Hossein [Gohar-Morād] (1972). *Ā-ye bi kolāh, Ā-ye bā kolāh*. Third edition. Tehran: Nīl.
- Sepanlu, Mohammad-Ali (1999). Sa'edi playwright and short story writer. In Seif al-Dini, Alireza (compiler). *Bakhtak-e-Negar Qom* (Criticism of Gholam-Hossein Saedi's works from the perspective of writers). Tehran: Ešāreh. 181-191.
- Sheikhavandi, Davar (2004). *Max Weber's Sociology of Modernity: Disenchantment of the World*. Tehran: Qaṭreh.
- Ta'ebi, Zohreh and Fatemeh Heidari (2015). Investigating Edward Browne's Postcolonial Discourse and its Representation in Persian Translation of "A Year amongst the Persians". *Language and Translation Studies* 48 (1), 53-74.
- Weber, Max (2005). *Power and Dominance*. In Weber, Max and Others. *Rationality and Freedom: Essays by and about Max Weber*. Translated by Yadollah Moqen and Ahmad Tadayon. Second edition. Tehran: Hermes. 21-28.